

شبکه سازی امنیتی غیر دولتی و بازدارندگی؛ بررسی موردی پاکستان، ایران

سمیه کریم دوست^۱

فرهاد قاسمی^{*۲}

چکیده

سیستم بازدارندگی به دلیل کاربردهای ارزشمندی که در امنیت سازی ایفا می کند، همواره مورد توجه بوده است. یکی از موضوعات مهم در سیستم های بازدارندگی، سازوکارهای ایجاد کننده چنین سیستم هایی است. به تناسب تغییر ساختارها در نظام بین الملل و تحول در الگوهای نظم، بازدارندگی نیز تغییر یافته است. از جمله این تغییرات، تأثیر گروه های غیر دولتی بر بازدارندگی در بستر شبکه است که در تئوری های بازدارندگی مورد توجه قرار نگرفته است. بنا بر این دغدغه و پرسش اساسی این پژوهش این است که کنشگران غیر دولتی چگونه بر ایجاد و الگوی سیستم بازدارندگی اثر می گذارند. در چارچوب الگوی نظم نامتقارن، شبکه های غیر دولتی از طریق تبدیل قدرت به تهدید و با بهره گیری از ساختار نظم هیتراشیک، بر بازدارندگی تأثیر گذاشته، منجر به شکل گیری پانارکی بازدارندگی در نظام بین الملل می شوند. این نوشته، از طریق اصلاح تئوری نسل پنجم بازدارندگی و انطباق آن با مبانی نظریه پیچیدگی - آشوب و نظم شبکه ای، زمینه های نظری تبیین بازدارندگی شبکه ای غیر دولتی را فراهم سازد. در این راستا، مفاهیم بازدارندگی شبکه ای - مقاومتی و پانارکی بازدارندگی مفاهیم جدید مطرح شده در مقاله هستند که می تواند سرآغازی برای دستورکارهای پژوهشی در حوزه بازدارندگی و امنیت باشند. در خاتمه، استفاده ایران و پاکستان از بازدارندگی شبکه ای غیر دولتی نیز به منظور عینیت بخشیدن به مباحث مطرح شده مورد بررسی قرار گرفته است. در این مسیر از روش ابدکتیو که مبتنی بر تعامل مستمر نظریه و تجربه است استفاده شده است.

واژگان کلیدی: نوپدیدگی بازدارندگی غیر دولتی، نظم هیتراشیک، شبکه سازی، پانارکی بازدارندگی، بازدارندگی کشسانی

۱. کاندیدای دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

۲. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

* faghasemi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۴

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و شش، صص ۶۹-۱۰۱

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پر کاربردترین نظریات امنیتی در حوزه روابط بین‌الملل، نظریه بازدارندگی می‌باشد. هر چند قدمت رویه بازدارندگی در روابط بین‌الملل به درازای قدمت تاریخ بشر می‌باشد، ولی تئوری پردازان نسبت به آن با تأخیر انجام پذیرفته است؛ علی‌رغم این تأخیر، نظریه بازدارندگی که انعکاسی از معادلات تهدید - قدرت می‌باشد پیوسته در حال انطباق خود با تحولات در عرصه واقعی سیاست بین‌الملل بوده است. به همین دلیل، زمینه‌های شکل‌گیری موج‌های پنج‌گانه ای از سیر تحول مفهومی در نظریه بازدارندگی (به ترتیب شامل بازدارندگی از طریق پیروزی در جنگ، بازداشتن رقیب از جنگ بواسطه تهدید به مجازات، بازداشتن حریف از جنگ بواسطه منع کردن، بازدارندگی بعد از جنگ سرد که مبتنی بر عملکرد در محیط‌های غیر قابل پیش‌بینی، نا مطمئن و مبتلا به همزمانی تهدیدها بود و نهایتاً بازدارندگی مبتنی بر ارتقای سطح بازگشت پذیری) را رقم بزند. مهم‌ترین دلیل این پویایی، تغییر فرمول‌های قدرت‌سازی و مکانیسم‌های تبدیل قدرت به تهدید از سوی بازیگران عرصه نظام بین‌الملل بوده است که کماکان نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به افزایش نقش گروه‌های غیر دولتی در مقوله امنیت‌سازی و نوپدیدگی نقش آفرینی این گروه‌ها در بازدارندگی، سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا تئوری‌های موجود از بازدارندگی و امواج پنج‌گانه مطرح شده در تاریخ نظریه بازدارندگی، قادر به تبیین نقش این گروه‌ها در تحقق بازدارندگی می‌باشند و اگر این نوپدیدگی تجدید نظری نوین در نظریه بازدارندگی را می‌طلبد، اصلاح و تعدیل کدام یک از نظریات می‌تواند مبنای تئوریک لازم برای این تحلیل را فراهم آورند؟ مجموعه تحولاتی چون ورود نظام بین‌الملل به وضعیت پیچیده و آشوبی، عملکرد سیستم در محیطی شبکه‌ای و توسل کشورها به بازدارندگی نا متقارن، الگوهای قدرت‌سازی و مکانیسم‌های تبدیل قدرت به تهدید را تغییر داده است. این تغییر، ضرورت بازتولید نظریاتی جدید از بازدارندگی و انطباق آنها با عملکرد گروه‌ها را ضروری ساخته است. نظریات جدید باید به گونه‌ای باشند که وضعیت آنارشیک سیستم بین‌الملل، نظم شبکه‌ای گسترده شده در بستر آن، و تأثیر الگوهای رفتاری نوظهور بر خروجی سیستم و شبکه را مورد توجه قرار دهند.

ادبیات موضوع

سابقه استفاده از سیستم بازدارندگی جهت تحقق اهداف امنیتی، به قدمت تاریخ بشر و اختلافات بشر می‌باشد. به همین جهت، سابقه استفاده از بازدارندگی در رویه و تئوری را می‌توان به چند مرحله تقسیم نمود:

۱. دوران باستان: در یونان باستان، توسیدید افزایش قدرت را ابزار بازدارندگی تصور می‌کرد (خزائلی، ۱۳۵۱)، پروتاگوراس تنبیه را یکی از ابزارهای آموزش می‌دانست (Stalley, 1995) و افلاطون، برای تنبیه سه فایده تلافی، اصلاح و بازدارندگی را متصور بود (Ladikos, 2000). از اندیشمندان چین باستان، سن تزو به راه‌های غلبه بر دشمن بدون درگیر شدن اشاره می‌کرد و موفقیت در این امر را اوج هنر می‌دانست (Michael, 2007). در ادیان الهی نیز توصیه‌های متعددی در خصوص افزایش توان در مقابل وجود دارد و کامل‌ترین آن به دین اسلام مربوط می‌شود که علاوه بر مسئله قصاص، در حوزه مواجهه با دشمن نیز این مسئله را مورد توجه قرار دارد. (Bar, 2011); علی نژاد و همکاران، ۱۳۹۸)

۲. دوران وستفالیایی و شکل‌گیری دولت‌ها (دوران پیش‌تئوریک): در قرن ۱۸ میلادی، برخی از نویسندگان مکتب کلاسیک عدالت کیفری مثل سزار بکاریا^۱ در ایتالیا، جرمی بنتام^۲ در انگلستان، وون فویرباخ^۳ در آلمان، مبنای تئوریک قوانین کیفری خود را در بازدارندگی کلی^۴ مبتنی بر اعتبار تهدیدات بود قرار دادند. ترس و اجتناب از مجازات که خود ناشی از رنج ستیزی و مطلوبیت‌گرایی بود، مبنایی قابل توجه برای خودداری از ارتکاب تخلف در درون دولت‌ها می‌شد (Ball, 1955: 347).

این نگرش که در روابط بین‌الملل از آن به پیامد‌گرایی یاد می‌شود، به لحاظ تئوریک از سوی مکاتبی مثل اپیکوریان در یونان باستان و فایده‌گرایان قرن ۱۸ مورد توجه ویژه قرار گرفته بود (Scarre, 2009). در چارچوب فکری این مکاتب، پیامد‌گرایی یا بررسی پیامدهای رنج آور یا خوشایند (لذت آور) اقدامات، امری مهم در تصمیم‌گیری محسوب می‌گردید (Bentham, 1871): بر اساس اظهارات بنتهام، اگر افراد نسبت به

1Cesare Beccaria

2Jeremy Bentham

3P. J. A. von Feuerbach

4general deterrence

منجر شدن عملشان به رنج یا مجازاتی اطمینان حاصل کنند، از آن اجتناب خواهند کرد (مرادی‌ها، ۱۳۸۸). در این اجتناب دو عامل فایده‌گرایی و آینده‌نگری نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند (حسینی - تولایی ۱۳۹۳). به دنبال خط فکری بتهام، جان استوارت میل نیز در مجموعه مقالات خود مفهوم فایده‌گرایی بتهام را مورد بررسی بیشتر قرار داد (Mill, 1863). در میان نظامیان نیز توجه به مسئله بازدارندگی قابل شناسایی است. برای مثال، در رساله در باب جنگ‌کلازویتس این مسئله مد نظر قرار گرفته است (حسین اژدر، ۱۳۸۴). نوشته‌های کلازویتز بر بسیاری از نظریه پردازان حوزه امنیت و بازدارندگی مثل ریموند آرون (Aron, 2003) و آناتول راپاپورت اثر گذار بوده است. درحوزه روابط بین‌الملل، سیاست‌های مربوط به بازدارندگی معمولاً در شرایط مربوط به اختلافات ارضی بین کشورها به کار برده می‌رفته (Huth, 1999)

چرا که اختلافات ارضی، دلیل اولیه بحران و جنگ میان دولتها بوده است (Vasquez, 1993, 1995). فرض افرادی مثل مرشایمر، هوس، و گلسر این بود که شکست دادن دولتها به ظرفیت‌های نظامی نیازمند است تا از این طریق، سریع و با قدرت به سلسله احتمالات آتی پاسخ داده شود و قادر باشد حمله‌کننده بالقوه را در همان مرحله اولیه اقدام باز دارد (Kaufmann 1998).

۳. ورود به مرحله تئوری با وقوع انقلاب تسلیحاتی و اختراع بمب اتم: اولین گام‌ها برای تئوری پردازی رسمی در خصوص بازدارندگی، در مکتب فکری رئالیسم برداشته شد. تئوری بازدارندگی کلاسیک یا بازدارندگی مبتنی بر عقلانیت در اواسط دهه ۵۰ و اوایل دهه شصت قرن بیست به ظهور و بلوغ رسید (Brodie 1959, 1968; Schelling 1960; Khan 1960; Snyder 1960). ستون مهمی بودند که این تئوری بر آنها تکیه داشت. پیروان این مکتب معتقد به وجود واحدهایی خودخواه، عقلانی و نه چندان متفاوت از هم بودند که موتور محرکه رفتارشان، ذات و طبیعت آنها، و یا محیطی که در آن قرار دارند در نظر گرفته می‌شد (Morgenthau, 1945; Waltz, 1979). تئوری بازدارندگی کلاسیک، نگرش مثبتی نسبت به هسته‌ای شدن داشت و توازن استراتژیک ناشی از توان هسته‌ای را در نهایت عامل حفظ وضع موجود و صلح می‌دانست (Zagar, 1995). نئوکلاسیک‌ها، علاوه بر در نظر گرفتن

نقش ساختارها، مخصوصاً ساختار آنارشیکی نظام بین الملل در تشویق کشورها در هسته‌ای شدن، به نقش سیاست‌های داخلی کشورها و استفاده‌ای که از توان هسته‌ای برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی می‌شود نیز توجه داشتند. تا این برهه از زمان، مهم‌ترین شاخصه تئوری‌های بازدارندگی، دولت محور بودن آنها بود.

تئوری‌های دولت محور بازدارندگی، از سوی رابرت جرویس (Jervis 1979) به سه موج فکری تقسیم شده‌اند. اولین موج بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم و درست زمانی که نویسندگانی مثل برنارد برودی، ولفرز و وینر به این نتیجه رسیدند که اختراع بمب اتم ماهیت جنگ را به صورت بنیادین تغییر داده، شکل گرفت. امکان نابودی کامل مهم‌ترین منشأ بازدارندگی هسته‌ای بود. موج دوم، در شرایط جنگ سرد به وجود آمد و بازدارندگی عمدتاً موضوعی بین ناتو و ورشو بود. در این دوره، مفهوم استراتژیک بازدارندگی هسته‌ای با در خدمت گیری تئوری بازی‌ها و دیگر شیوه‌ها بیش از پیش توسعه پیدا کرد. توماس شلینگ جزء اولین افرادی بود که جنگ را به مثابه فرایندی از چانه زنی که طی آن، متخصصین تلاش می‌کنند با استفاده از ابزارهایی مثل تهدید، وعده وعید و اقدام بر انتظارات و نیت یکدیگر اثر بگذارند دسته بندی نمود (Schelling, 1966). موج سوم، در دهه شصت و هفتاد و بر مبنای انتقادات بر موج دوم تئوری بازدارندگی شکل گرفت (Jervis, 1979; Lupovici, 2010).

بررسی‌های انتقادی که از موج دوم صوت گرفت نشان داد که در بعد تجربی و اعمالی این نظریه مسائلی مثل ریسک پذیری، پاداش دهی، احتمالات و سوء تفاهمات، و همچنین نقش سیاست‌های داخلی و بوروکراتیک را مورد توجه قرار نداده و باید اصلاح شود. در این دوره، داده‌های آماری و مطالعات موردی جهت به منصفه آزمون تجربی گذاشتن این تئوری مورد استفاد قرار گرفت. علاوه بر آن، بازدارندگی در موج دوم، مسئله‌ای بیش از حد غیر سیاسی و غیر تاریخی در نظر گرفته می‌شد (Jervis, 1979:322-323; Kaplan, 1991:109; Trachtenberg, 1991:40, 44-46).

آنها همچنین یکی از مهم‌ترین مبانی فکری موج دوم، یعنی "فرض عاقلانه رفتار کردن بازیگران" را به چالش کشیدند و سطح پایبندی رهبران به عقلانیت در اوج درگیری‌ها را زیر سؤال بردند (Walt, 1991).

۴. مرحله ظهور بازیگران غیر دولتی: تئوری‌های دولت محور بازدارندگی، تا قبل از خاتمه جنگ سرد، ماهیتی دولتی داشته، بر مبنای منطق خطی و بن مایه‌های مادی قدرت (مثل توازن قدرت نظامی) شکل گرفته بودند. با خاتمه جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین الملل بستر تحولات و دگرگونی‌های جدیدی شد که یکی از مهم‌ترین آنها، خارج شدن انحصار بازیگری دولتها در عرصه بین الملل بود. از مشخصه‌های این دوره، وجود پیچیدگی‌هایی مثل تهدیدات همزمان، روابط بازیگران هسته‌ای و فعالیت دولتهایی که اقداماتشان چندان عاقلانه در نظر گرفته نمی‌شد بود. این تغییرات در عرصه سیاست بین الملل منجر به محیطی شد که عملکرد استراتژی در آن با ابعادی از غیر قابل پیشبینیت و عدم اطمینان مواجه بود. این تحولات باعث ظهور نگرش‌های جدیدی نسبت به بازدارندگی گردید. در حوزه تئوریک، نویسندگانی مثل امیر لوپوویسی (Lupovici, 2010) و جفری نوپوف (Knopf, 2010) با در نظر گرفتن تحولات جدید در روابط بین الملل، اقدام به تئوریزه کردن موج چهارم از بازدارندگی نمودند.

در این مرحله، بازدارندگی امری مرتبط با حوزه بسیار وسیع‌تری از تهدیدات، شامل بازیگران غیر دولتی خشن، تروریسم و جنگ‌های نامتقارن در نظر گرفته شد. البته بازدارندگی تنها یکی از ابزارهای متنوعی بود که می‌تواند در اختیار دفاع کامل باشد. لذا، بازدارندگی دیگر آن نقش محوری و مرکزی که در طول جنگ سرد داشت را در این مرحله برخوردار نبود. تیم پریو در سال ۲۰۱۸ با ارائه ایده موج پنجم بازدارندگی، تلاش نمود بیش از قبل به ماهیت گروه‌های غیر دولتی در بازدارندگی توجه نماید. وی معتقد بود محیط بین الملل روز به روز در حال پیچیده‌تر شدن در ابعاد مختلفی شامل تعداد و ماهیت بازیگران، نوع اقدام و توان اقدام می‌باشد. این پیچیدگی، امکان پیش بینی تحولات و ایجاد درک مشترک در متخصصین را کاهش می‌دهد. در شرایطی که بر تعداد بازیگران غیر دولتی افزوده شده، و این بازیگران از توان تخریبی بالایی نیز برخوردارند، استراتژی‌های جدیدتری را باید برای مقابله با حملات احتمالی آنها پیش بینی نمود (Prior, 2008) در این مرحله، بازدارندگی سفارشی^۱ تقویت می‌شود و با توجه به

^۱tailor made deterrence

پیچیدگی‌های سیستم و احتمالات بالایی که در خصوص شکست بازدارندگی وجود دارد، بازدارندگی انعطافی و انطباقی (کشسانی) طراحی می‌گردد. در این مرحله دیگر بازدارندگی با استفاده از ایجاد ترس از مجازات یا تنبیه ایجاد نمی‌شود بلکه بازدارندگی از طریق منصرف سازی احریف از انجام عمل تخصمی صورت می‌گیرد (Prior:2008: 67). از نقاط قوت نظریات موج چهارم و پنجم بازدارندگی، خروج آنها از چارچوب‌های بسته دولت محور بازدارندگی و توجه به اهمیت گروه‌های غیر دولتی در مسائل امنیتی است. ولی این نظریات کماکان درگیر یک اشکال هستی شناسانه در تحلیل اهمیت گروه‌های غیر دولتی در بازدارندگی نیز می‌باشند؛ چرا که گروه‌ها را بیشتر هدف بازدارندگی کشورهای حافظ وضع موجود، و نه عواملی برای ایجاد و خلق انواع خاصی از بازدارندگی در نظر می‌گیرند. لذا، با توجه به نوپدیدگی افزایش تأثیر گروه‌های غیر دولتی بر بازدارندگی از یک سو و ناکارایی تئوری‌های موجود از بازدارندگی برای تحلیل این نوپدیدگی، ضروری است مبانی فکری لازم برای تبیین بازدارندگی غیر دولتی تدوین گردند. خلاء موجود در افکار پریور زمینه‌های بازسازی تفکرات وی و بهره برداری از نگرش غیر خطی، کشسانی وی برای تبیین بازدارندگی غیر دولتی را فراهم می‌سازد. با توجه به ساختار شبکه‌ای نظام بین الملل، و فعالیت گروه‌ها در درون بسترهای شبکه‌ای، در این بازسازی، از چارچوب نظری شبکه‌ای استفاده می‌شود.

چارچوب نظری: بازدارندگی شبکه‌ای در سیستم‌های پیچیده و آشوبی

وضعیت پیچیده و آشوبی نظام بین الملل، زمینه‌های شبکه‌ای شدن نظم را فراهم ساخته است (kavalski 2007; Burton et al.2009). نظریه شبکه، آخرین موج نظریه سیستم‌ها محسوب می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۲: ۶۱) در این نظریات که ارتباط محور می‌باشند، بر خصلت غیر خطی بودن سیستم به مفهوم عدم تطابق بین ورودی و خروجی سیستم تاکید می‌شود (Abdollahian, 1996; Ghasemi, 1400; Burton et al.,2009). مائوذ و همکارانش معتقداند که تحولات سیستم بین الملل و من جمله مناسبات مرتبط با بازدارندگی را می‌توان از طریق بررسی جزر و مدهای تغییرات در انواع مختلف شبکه‌های بین المللی بررسی نمود (Moaz et al. 2003:3). طرفداران تحلیل شبکه‌ای

معتقدند که جنگها و همکاری‌ها در نظام بین‌الملل به شدت تحت تأثیر دینامیک‌ها و پویایی‌های شبکه هستند (Barry, 1993: 178) و موقعیت واحدها در شبکه بر رفتارهای آنها تأثیر می‌گذارد (Burton & Montgomery, 2006:22). برای نظم شبکه‌ای پنج جزء اساسی شامل سازه‌های نظم، دینامیک‌های نظم، چرخه راهبردی، الگوهای رفتاری، و کنترل و مدیریت را در نظر می‌گیرند (قاسمی، ۱۳۹۲: ۵۸-۲۸؛ ۱۴۰۰: ۱۴۷) و رابطه بین این اجزاء را غیر خطی و تابع پیچیدگی‌های سیستم می‌دانند (kavalaski 2007:438,) (Ghasemi 2021: 18). بسترهای شبکه‌ای سیستم که موتور محرکه آنها ارتباطات است، فرصت‌ها و امکانات بی‌سابقه‌ای را برای فعالیت گروه‌های غیر دولتی فراهم ساخته‌اند. این فرصت‌ها باعث می‌شوند گروه‌ها بتوانند در درجه اول بر قدرت خود بیفزایند و در درجه بعد بتوانند این قدرت را به تهدید تبدیل کنند.

شبکه و بازدارندگی

سیستم بازدارندگی شبکه‌ای، بر ارتباطات درون شبکه‌ای و بین شبکه‌ای، علی‌الخصوص بر ارتباطی که بین گره‌ها و پل‌های ارتباطی میان آنها وجود دارد متکی است. هدف این نوع از بازدارندگی نیز مانند هر بازدارندگی دیگر، برآورده ساختن اهداف خود و جلوگیری از دشمن برای تحمیل خواسته‌ها و نظم مورد علاقه‌اش می‌باشد. در بازدارندگی شبکه‌ای، از تضعیف یا تقویت ارتباطات، یا سمت‌گیری آنها به سوی حلقه‌های خاص، جهت تحقق بازدارندگی استفاده می‌شود. (قاسمی ۱۳۹۰: ۳۹۱). بازدارندگی مبتنی بر شبکه‌های امنیتی غیر دولتی، از طریق پیوند سازی میان گروه‌های مستقر در حوزه‌های استراتژیکی، ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری و حتی ژئواکونومیکی مختلف و منافع کشور حامی ایجاد می‌گردد؛ به نحوی که درمواقع ضروری، این گروه‌ها و شبکه‌های آنها به منبعی از تبدیل قدرت به تهدید مبدل شده، کارویژه یک پایگاه قدرت برای کشور حامی را پیدا کنند (مراجعه شود به Wilson, 2017). کاربردهای شبکه سازی نشان می‌دهد این رویکرد می‌تواند یکی از کارآمدترین روش‌ها برای ایجاد بازدارندگی مخصوصاً در شرایط عدم تقارن نظامی قدرتها و تحقق بازدارندگی مثلثی یا غیر مستقیم برای کشورهای ضعیف تر باشد. کاربردهای شبکه سازی گروه‌های غیر دولتی بیشتر برای

کشورهایی محسوس خواهد بود که در رقابت با دشمنانی هسته‌ای هستند، یا دشمنان آنها از حمایت ابرقدرت بیرونی منتفع می‌شوند و قدرت مداخله گر بیرونی برتری برای این رقبا منطقه‌ای ایجاد می‌کند (قاسمی، عین الهی معصوم ۱۳۹۵: ۱۲۸). مهم‌ترین اهمیت شبکه سازی در بازدارندگی ناشی از این است که از طریق شبکه سازی یا با استفاده از بسترهای شبکه‌ای می‌توان قدرت را به تهدید تبدیل نمود، این بسترها می‌توانند ماهیتی ژئوپلتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری داشته باشند و زنجیره‌هایی مویرگی از تأمین و تولید را برای خود ایجاد کرده باشند. در سیستم‌های پیچیده امکان ایجاد شبکه‌های مرکب^۱ نیز وجود دارد. شبکه‌های مرکب می‌توانند ایجاد کننده وابستگی حساس یا اثر پروانه‌ای شوند. به این صورت که کوچکترین تغییری در بخشی از شبکه، بخش‌های دیگر را به واکنش و می‌دارد (در خصوص اثر پروانه‌ای مراجعه شود به کتشنر مرتبط را در بر می‌گیرد که از این حیث ممکن است از کارآمدترین نوع بازدارندگی باشد و در نهایت بازدارندگی پانارشیک را در نظام بین الملل ایجاد نماید.

شاخه‌ای شدن نظم در ساختارهای شبکه‌ای

در سیستم‌های پیچیده- آشوبی موجود در جهان، گره‌های شبکه، در بیش از یک نوع کنش متقابل درگیر می‌باشند. این پیوندها در درون سیستم، زمینه را برای شکل‌گیری وضعیت وابستگی حساس، فراهم می‌نمایند. وابستگی حساس بیانگر وضعیتی است که در آن تغییر اضافی ناچیزی در یکی از اندازه‌های سیستم (الگوی نظم، دینامیک‌ها، کنترل و ...)، به دلیل آثار غیر قابل پیش بینی آن و بازخوران های ناشی از آن، بتواند پیامدهای غیرخطی را در پی داشته باشد و سایر اجزاء سیستم را نیز درگیر نماید (قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۵). علاوه بر نقش بازخوران ها، وابستگی حساس به دلیل ماهیت مرکب شبکه‌ها که حاکی از تارک‌های متداخل آنهاست نیز ایجاد می‌گردد. هر دو عامل بازخوران و ماهیت مرکب شبکه‌ها ناشی از پیوندی است که بین اجزا سیستم و شبکه وجود دارد (Agostino & Scala, 2014) در وضعیت وابستگی حساس، کوچک‌ترین دگرسانی در

اندازه‌های سیستم، خسارت‌های بسیار شدیدی که متناسب با آن تغییر نیست را به دنبال خواهد داشت (Lorenz, 1993:129-131) و اگر این خسارات سیستم بین‌الملل را به آستانه رفتاری خود نزدیک کند، با بی‌تعادلی فاصله چندانی نخواهد داشت (مراجعه گردد به Ruelle, 1979: 408-410).

وابستگی حساس می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری یا تغییر رفتار گردد. با افزایش وابستگی حساس، هر نوع اتفاق یا بازخوران هر اقدامی در شبکه خودی یا متخاصم می‌تواند تغییراتی را کل محیط شبکه‌ای ایجاد نماید. در کنار وابستگی حساس، مسئله شکست آبخاری مطرح می‌شود. شکست آبخاری فرایندی در سیستم‌های دارای اجزای به هم متصل است که شکست یک یا تعداد معدودی از اجزا، می‌تواند به شکست سایر بخش‌ها نیز دامن بزند. زمانی که بخشی از سیستم در معرض آسیب و سقوط قرار می‌گیرد، سایر بخش‌ها نیز قربانی آن می‌شوند و این سقوط دسته‌جمعی ناشی از عمق ارتباطات و اتصالاتی است که در سیستم وجود دارد. به عبارتی دیگر، اعمال فشار اضافی بر برخی بخش‌های سیستم، بر سایر بخش‌ها نیز سرریز می‌شود و به تدریج همه بخش‌ها سقوط می‌کنند. پیش‌بینی منشأ اختلال و گره‌ای که اولین اختلال در آن رخ می‌دهد دشوار است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳-۲). شکست‌های آبخاری معمولاً غیر قابل کنترل هستند و می‌توانند بسیار گسترده باشند، از طرفی دیگر، بازیابی شبکه بعد از وقوع آنها بسیار دشوار است. با توجه به غیرممکن بودن پیش‌بینی منشأ بروز مشکل در سیستم‌ها و پیشگیری از آن، راهکار شاخه‌ای نمودن سیستم به عنوان اقدامی که می‌تواند از بروز خسارات زیاد در اثر شکست آبخاری جلوگیری کند مطرح می‌گردد. در این وضعیت، سیستم به شاخه‌ها و زیر شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود تا در صورت بروز مشکل، شاخه مبتلا از بقیه بخش‌ها جدا شده، از سرایت توالی شکست به سایر بخش‌ها جلوگیری شود.

در سیستم روابط بین‌الملل، خلق یا حمایت از گروه‌های غیر دولتی را می‌توان ادامه شبکه امنیتی کشورها و مصداقی از شاخه‌ای شدن شبکه امنیتی در نظر گرفت. در ساختار شبکه‌ای نظام بین‌الملل، با افزایش فشارها بر شبکه، احتمال شاخه‌ای شدن تشدید می‌شود. این شاخه‌ها، که یکی از مصداق آن گروه‌های غیر دولتی می‌باشند، با عملکرد

خاص خود در بستر شبکه، مانع از وقوع شکست آبخاری برای شبکه اصلی امنیتی می‌شوند. گروه‌های غیر دولتی نه تنها نتیجه شاخه‌ای شدن سیستم هستند، بلکه با تولید بازخوران هایی که چندان ابعاد متوالی آنها قابل پیش بینی نیست، وابستگی حساس در شبکه‌های به هم مرتبط را بالا می‌برند. لذا این گروه‌ها، علاوه بر اینکه خود خروجی ساختار شبکه‌ای نظام بین الملل هستند، بواسطه تولید بازخوران ها، شکل دهنده به تحولات سیستم نیز محسوب می‌شوند. از طرفی دیگر، قابلیت خود تبدیلی گروه‌ها یا تکثر پذیری آنها به زیر شاخه‌های بیشتر، بر پیچیدگی و پیش بینی ناپذیری سیستم نیز می‌افزایند.

بسترهای شبکه‌ای و فرصت‌های پیش روی گروه‌ها

در سیستم‌های پیچیده و آشوبی که شبکه‌ای شدن از مشخصه بارز آن محسوب می‌شود، قدرت دیگر صرفاً متأثر از بن مایه‌های فیزیکی مثل جمعیت، نیروی نظامی و اقتصادی نیست بلکه علاوه بر اینها، قدرت جنبه‌ای سیستمی پیدا می‌کند و بیشتر برآمده از کنش متقابل اجزاء سیستم، فرایندهای آن و روابط متقابل اجزا و فرایندها (ساختارها، سازه‌ها و فرایندها) است. آنچه در این سیستم‌ها تأثیر بالایی بر قدرت دارد، الگوی توزیع ارتباطات در درون سیستم، توانایی دسترسی به ارتباطات و مرکزیت در جریان ارتباطی است. در نگرش شبکه‌ای، چند عامل دسترسی، سطح کارگزاری^۱، گزینه‌های خروج^۲، و انعطاف پذیری^۳ حائز اهمیت بالایی است. به تناسب بهره مندی گروه‌های غیر دولتی از این عوامل، توانمندی آنها نیز افزایش خواهد یافت. گروه‌هایی که دارای درجه بالایی از مرکزیت (دارای لینک‌های تماس قوی با تعداد قابل توجهی از سایر گروه‌ها، مراکز تصمیم ساز یا واحدها) باشند، می‌توانند بواسطه دسترسی آسان به منابع و اطلاعات سایر واحدها و گروه‌ها به قدرت اجتماعی دست پیدا کنند (Bonacich, 1987:1181-1182). در برخی شرایط، گروه‌ها می‌توانند نقش کارگزاری پیدا کرده، به مثابه پلی ارتباطی نقش ایفا کنند. (در خصوص نقش پل‌های ارتباطی در شبکه مراجعه شود به Burt, 1977, 1992, 2000; Bonachi, 1987)

1 The leverage of network brokers

2 Exit options

3 Fungibility

می‌تواند بواسطه مرکزیت خود، نفوذ قابل توجهی کسب کند زیرا تنها اوست که می‌تواند اتصال به شبکه‌های بزرگتر را ایجاد نماید. گروه‌هایی که از حمایت یک قدرت خارجی برخوردارند، می‌توانند نقش لابی‌گری یا نفوذی را در کشور میزبان خود، به نفع حامی ایجاد کنند. قدرت‌سازی در شبکه از طریق گزینه‌های خروج، بیشتر مورد استفاده واحدها یا گروه‌هایی است که کمتر در شبکه درگیر هستند و در حاشیه‌های شبکه‌ها قرار دارند. وجود گزینه‌هایی در خارج از شبکه که قدرت تحت فشار بتواند به سمت آنها برود، قدرت واحد گریز - گرا را بیشتر می‌کند. واحدها یا گروه‌هایی که از قدرت چانه‌زنی برخوردارند، تلاش خواهند کرد تا ریسک خروج را بواسطه افزایش مطالبات خود از هم شبکه‌ای‌هایشان یا با استفاده از زور، کاهش دهند. گروه‌های جدایی‌طلبی که در کشورها از اهداف صوری خود برای باج‌گیری از دولت میزبان به نفع حامیان خود استفاده می‌کنند، از همین گزینه خروج برای تحقق اهداف خود بهره می‌برند و دولت‌های حامی آنها، با جهت دادن به رفتارهای این گروه‌ها، بر تصمیمات و سیاست‌های دولت میزبان آنها تأثیر می‌گذارد. مثال دیگر از گزینه خروج، رقابت‌هایی است که بین گروه‌های مختلف پراکسی در راستای جذب نیروهای یکدیگر صورت می‌گیرد. قابلیت تبدیل و انعطاف قدرت مسئله دیگری است که در بحث قدرت و شبکه باید مدنظر قرار گیرد. قدرت واحدها در شبکه الزاماً متناسب و همسان با توان و وزن اقتصادی یا نظامی آنها نیست. دولت‌های ضعیف‌تر و با توان نظامی کمتر می‌توانند ضعف‌های مادی خودشان را با دست‌یابی به قدرتی مؤثر در شبکه جبران نمایند.

با افزایش تأثیر گذاری گروه‌های غیر دولتی بر تحولات بین‌المللی، به تدریج سازه جدیدی به ساختار نظم بین‌الملل اضافه می‌گردد. کنشگری گروه‌ها و بازخوران تولید شده از سوی این سازه‌های جدید (گروه‌ها)، بر دینامیک‌های مختلف شبکه نیز تأثیر می‌گذارد و به تدریج واحدها را نسبت به تحرکات غیر قابل پیش‌بینی آنها به واکنش و می‌دارد. مجموعه این کنش‌ها و واکنش‌ها و پیچیدگی‌های منتج از این تحولات باعث می‌شود اقدامات گروه‌ها و بازخوران ناشی از آنها جدی‌تر گرفته شود. لذا، گروه‌ها به فرصت‌هایی از چانه‌زنی و نوپدیده‌هایی که توان تهدید زایی دارند تبدیل می‌شوند و

کشورهای حامی می‌توانند با بهره‌گیری از آنها، بازدارندگی نامتقارن را در مقابل حریفان خود شکل ببخشند.

گروه‌های غیردولتی و سازوکارهای تبدیل قدرت به تهدید در شبکه

گروه‌های غیردولتی به انحاء مختلفی می‌توانند اقدام به تهدیدسازی نمایند. این اقدامات که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد، در نهایت منجر به خلق اشکال خاصی از بازدارندگی به نفع این گروه‌ها و کشورهای حامی آنها می‌شود:

۱. هر چند گروه‌های غیردولتی خود حائز قدرت قابل توجهی هستند، ولی وقتی با سایر عناصر شبکه مثل عناصر ژئوپولیتیکی، ژئوکالچری و ژئو اکونومیکی ترکیب شوند، ظرفیت تهدیدسازی بیشتری پیدا می‌کنند. گروه‌ها، با استفاده از این بسترها، و ترکیب سایر بن‌مایه‌های قدرت، موفق به اعمال نقش‌های کنترلی می‌گردند.

۲. مبانی اعتقادی گروه‌های غیردولتی، مخصوصاً گروه‌هایی که بر اساس مبانی ژئوکالچری (عقیدتی) تشکیل شده‌اند، اگر منجر به مقاومت بالا، توان بازگشت‌پذیری بعد از شکست، و بروز مقاومت کشسانی گردد نیز تهدیدی قابل توجه برای سیستم‌های بازدارندگی حریف محسوب می‌گردد. گروه‌های مبارز ایدئولوژیک، چندان در چارچوب الگوهای بازدارنده رئالیستی حریف قرار نمی‌گیرند و با توان احیای سریعی که دارند می‌توانند چالش‌های امنیتی غیر قابل دفعی را برای حریف ایجاد نمایند. (قاسمی، عین‌الهی معصوم، ۱۳۹۵: ۱۹)

۳. از دیگر فاکتورهای قدرت ساز در شبکه گروه‌های غیردولتی، توان بالای این شبکه‌ها و زیرشاخه‌های آنها در تأثیرگذاری بر کانون‌های قدرت است (قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۵۸). گوناگونی نیروها و بن‌مایه‌های قدرت در سیستم شبکه‌ای سبب می‌شود که کانون‌های گوناگونی در شبکه ایجاد شوند. به دلیل وجود این کانون‌ها، شبکه‌ها توانایی تولید قدرت متمرکز را در سطح بالایی دارا می‌باشند. کشوری که بتواند حامیانی برای خود در کانونی‌ترین نقاط شبکه ایجاد کند، قدرت متمرکز بیشتری را درو خواهد کرد.

(مراجعه شود Saideman, 2001: 1-12; 2007: 28; Hafner-Burton, Montgomery,

(2010:1-8)

۴. از مهم‌ترین مشخصه گروه‌های غیر دولتی، مردمی بودن اساس و بنیان این گروه‌ها است. با شکل‌گیری بازدارندگی غیر دولتی، به تدریج مفهوم بازدارندگی از حوزه تقابل دولتها به سطح مردم و گروه‌ها کشیده می‌شود. با مردمی شدن بازدارندگی و شکل‌گیری رژیم مقاومت، بر کارایی بازدارندگی افزوده می‌شود.

۵. در الگوی سیستمیک و جدید حاکم بر نظام بین‌الملل، دینامیک‌های متعددی مثل دینامیک اقتصاد، دینامیک‌های هویتی- فرهنگی و دینامیک ارتباطات وجود دارد (مراجعه گردد به قاسمی ۱۴۰۱: ۳۰۲) و گروه‌های غیر دولتی معمولاً از دل این بسترها ظهور می‌کنند. پایگاه‌سازی و مهار ارتباطات در دل دینامیک‌های مختلف، کارویژه‌ای است که در نهایت بر قدرت گروه‌ها می‌افزاید.

۶. نتیجه عملکرد گروه‌ها، تأثیر قابل توجهی بر چرخه‌های قدرت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور حامی می‌گذارد. عملکرد موفق گروه‌ها در نهایت می‌تواند به تسریع چرخه رشد، ماندگاری بیشتر قدرت حامی در مرحله بلوغ قدرت و حتی کند شدن چرخه زوال قدرت بیانجامد. (در خصوص چرخه‌های قدرت مراجعه گردد به Tesson, chan, 2004)

۷. با تقویت جایگاه گروه‌های غیر دولتی و افزایش تأثیر آنها بر معادلات قدرت، عملاً بازیگری مؤثر و جدید به عرصه تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی اضافه می‌شود. با پذیرش این اصل که افزایش تعداد واحدها منجر به شکل‌گیری سیستم‌های چند پیگیری می‌گردد (قاسمی، ۱۴۰۱: ۳۰۰)، می‌توان گفت که شبکه‌های منتج از گروه‌های غیر دولتی در نهایت منجر به چند لایه‌ای شدن و چند سطحی شدن نظم، می‌گردند. تغییر در سازه نظم را می‌توان در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد کنکاش قرار داد (قاسمی ۱۴۰۰: ۲۸۸). کشوری که از ابزار دسترسی به گروه‌های غیر دولتی پراکنده برخوردار باشد و بتواند شبکه‌ای از این گروه‌ها را در اختیار دستگاه سیاست خارجی خود قرار دهد، بهتر می‌تواند تغییرات مطلوب خود در سازه نظم منطقه‌ای یا بین‌المللی را اعمال نماید. در بعد منطقه، کشورهای برخوردار از شبکه گروه‌های غیر دولتی، شرایط بهتری برای تبدیل شدن به ابرقدرت سیاسی/ نظامی منطقه دارند و بهتر می‌توانند بازدارندگی در مقابل

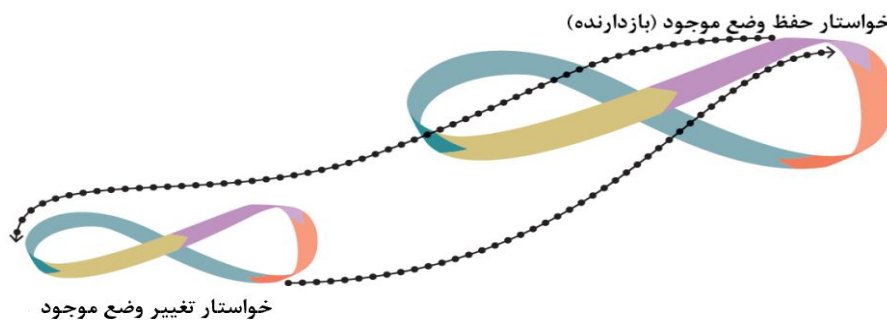
رقبای منطقه‌ای یا قدرت مداخله گر خارجی را ایجاد نمایند. تأثیر منطقه‌ای شبکه‌های منتج از گروه‌های غیردولتی، ارتعاشات فرامنطقه‌ای نیز خواهد داشت و با توجه به ماهیت شبکه‌ای نظم در نظام بین الملل و نقش بازخورانها، به تدریج بازدارندگی پانارشیک در نظام بین الملل را ایجاد یا تقویت خواهد نمود.

بازخوران های شبکه‌ای و بازدارندگی پانارشیک

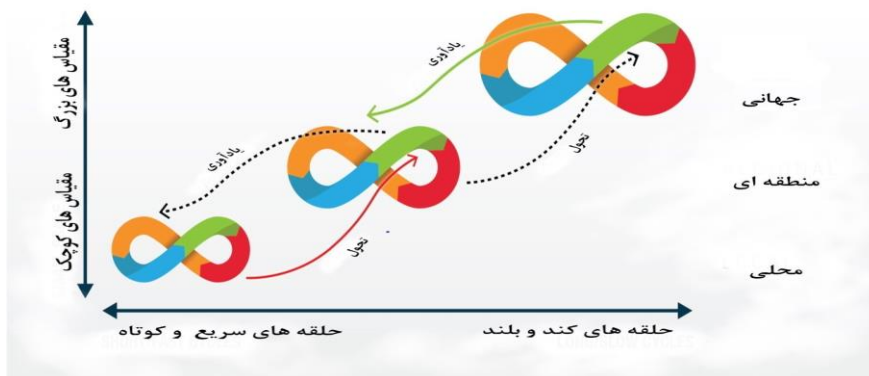
اتصالات گروه‌های غیر دولتی و شبکه سازی های آنها، باعث تقویت دینامیک ارتباطات و قدرت هوشمند برای رأس شبکه می‌گردد. کشورهای حامی با ایجاد شبکه‌ای از گروه‌های غیر دولتی در صدد مرکزیت بخشی به جریان‌های ارتباطی جاری در سطح منطقه یا فرامنطقه و متعاقباً، ایفای نقشی کانونی در حوزه‌های مختلف می‌باشد. افزایش سطح و چگالی ارتباطات در سطوح منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای، منجر به افزایش جریان‌های بازخورانی می‌شود. این موضوع، مفهوم سلسله مراتب را در سیستم بین الملل تغییر داده و ساختارها را جنبه‌ای چرخه‌ای می‌بخشد. (قاسمی، ۱۴۰۰) گروه‌های غیر دولتی، شبکه‌ها و زیر شاخه‌های مرتبط با آنها، توان واحدهای حامی خود در تولید بازخوران ها، کنترل آنها، احاطه بر کانون‌های ارتباطی و دست یابی به قدرت متمرکز را افزایش می‌دهند. افزایش تولید بازخوران ها، مخصوصاً از سوی گروه‌های غیر دولتی، بر پیچیدگی و پیش بینی ناپذیری محیط می‌افزاید (Maoz, 2012: 722). مجموعه این تحرکات، پیچیدگی، غیر خطی بودن و نامتقارن بودن نظم در سیستم را تقویت کرده، فضای بازیگرای برای کشورهای تغییر طلب را مناسب‌تر می‌سازد. مهم‌ترین خروجی این وضعیت، توانایی کشورهای تغییر طلب در ایجاد توازن نامتقارن و تلاش حریف در بر هم زدن این توازن است که منجر به شکل گیری زنجیره‌ای از تعادل و بی تعادلی در نظام بین الملل می‌گردد (Ibid: 722). تأثیر گذاری بالای گروه‌های غیر دولتی بر تحولات تا حد زیادی ناشی از پیش بینی ناپذیری فعالیت آنها و قدرت ترمیم پذیری بالا (مقاومت کشسانی) آنها است. ترکیب عناصری چون استفاده از بسترهای شبکه‌ای، توان تبدیل قدرت به تهدید، توان تولید بازخوران هایی مؤثر، و قدرت مقاومت کشسانی یا مقاومت جهنده‌ای که در گروه‌ها وجود دارد، در کنار وابستگی حساسی که به تاسی از ماهیت ارتباطات شبکه‌ای ایجاد شده، به این گروه‌ها فرصت و توان ایجاد بازدارندگی غیر خطی

در سیستم بین الملل به نفع حامیان خود را اعطا می‌کند. با ایفای نقش گروه‌های غیر دولتی و تلاش دولتها در استفاده از ظرفیتی که در این گروه‌ها وجود دارد، دست یابی به توازن نامتقارن دست یافتنی‌تر می‌گردد. البته توازنی از جنس پویا، شدیداً شکننده و مداماً پیش رونده که کشورها مرتب باید توانمندی خود در مقابل هر نوع عدم توازنی را افزایش دهند. بازدارندگی پویای ناشی از وابستگی حساس و توازن نامتقارن، به تدریج از رابطه‌ای دوسویه میان واحدها یا شبکه‌ها وارد نظم‌های مجاور منطقه‌ای و پس از آن، نظم بین الملل می‌شود. این تعادل در شمایی کلی، الگویی از بازدارندگی را ایجاد می‌کند که می‌توان از آن به بازدارندگی پانارشیک یاد نمود. استنباط شده از الگوی زیستی (Gunderson&Holling, 2001; Hooling, Ganderson et al, 2014)

بازدارندگی نامتقارن دوجانبه بواسطه نقش گروه‌های غیر دولتی و الگوی نظم هترارشیک، الهام گرفته شده از prior,2018:13



تبدیل بازدارندگی نامتقارن از یک رابطه دوجانبه به یک جریان پانارشیک در نظام بین الملل (تحت تأثیر وابستگی حساس و پویایی ثبات)



جمهوری اسلامی ایران و بازدارندگی از طریق شبکه‌های امنیتی غیر دولتی:

برخورداری ایران از موقعیتی استراتژیک باعث شده است همواره ایران مورد توجه و هدف مداخله کشورهای خارجی باشد. (قاسمی ۱۳۹۰ ص ۴۳۰-۴۲۷، مینایی ۱۳۸۸) وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، و تعریف تهدیدگونه برخی کشورهای منطقه‌ای و غربی از آن، زمینه‌های ظهور و بروز تهدیدات نوینی در محیط شبکه‌ای ایران و خرده شبکه‌های ژئوپولتیکی، ژئو اکونومیکی و ژئوکالچری آن را فراهم ساخت. این تهدیدات در خرده شبکه‌های ژئوپولتیکی خلیج فارس و خاورمیانه، خرده شبکه ژئوکالچری شیعه و شبکه ژئو اکونومیکی (در قالب تحریم‌ها) بیش از سایر حوزه‌ها نمود داشت. تهدیدات نوظهور در شبکه‌های پیرامونی ایران بعد از انقلاب را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

- تهدیدات در سطح واحدها با برتری واحدهای منطقه‌ای متخاصم و حامیان بیرونی: تهدید در سطح واحدها بعضاً به صورت مستقیم و در بسیاری از موارد به صورت غیر مستقیم و از طریق پراکسی‌ها اعمال می‌شود.

- تهدیدات فرایندی: این تهدیدات در حوزه‌های متعدد ژئوکالچری (از جنس سکیولاریسم و حقوق بشر غربی)، ژئو اکونومی (منشعب از اقدامات زورمدارانه یکجانبه آمریکا (Douhan, 2022)، نظامی (متمرکز بر ائتلافات نظامی علیه ایران در منطقه مانند ائتلاف نظامی با محوریت عربستان سعودی در یمن (Musa, 2017) امنیتی (مانند قرار داد ابراهیم: Yossef 2021; Dazi, 2020; Norlen & Sinai, 2020) می‌باشند.

- تهدیدات ساختاری: جمهوری اسلامی ایران به دلیل رویکرد ضد استثماری خود، ساختار هژمونیک نظام بین الملل را قبول ندارد و کشوری تغییر طلب محسوب می‌گردد. این رویکرد با واکنش حافظان وضع موجود مواجه گشته، فشارها و تهدیداتی ساختاری در حد بقا را بر ایران و واحدهای همفکر تحمیل می‌نمایند (Behravesh 2018).

- تهدید شبکه‌های امنیتی غیر دولتی (معاند-تکفیری) که عمدتاً بواسطه حمایت عربی-عربی از گروه‌های تکفیری و معاندینی چون گروهگ منافقین تبلور می‌یابد.

بروز تهدیدات نوظهور متعدد و همزمان در محیط شبکه‌ای ایران، ضرورت تجدید نظر و بازنگری در الگوی های کنترل و استفاده از الگوهای جدید بازدارندگی در کنار الگوهای سنتی را مطرح نموده است. استفاده از الگوهای سنتی بازدارندگی مثل به کار گیری

سلاح‌های متعارف و بازدارندگی مثلی غیر مستقیم، دیگر نمی‌تواند به تنهایی منجر به تحقق بازدارندگی کامل گردد و برای انواع مختلف تهدید به کار گرفته شود. لذا ضروری است الگوهای نوینی از بازدارندگی در دستور کار قرار گیرد.

فشارهای مضاعف بر شبکه امنیتی ایران، به تدریج این شبکه را به سمت شاخه‌ای شدن سوق داده است. یکی از مصادیق این شاخه‌ای شدن، استفاده از گروه‌های غیر دولتی به مثابه زیر شاخه‌های نظم برای تأمین بخشی از بازدارندگی می‌باشد. این گروه‌ها معمولاً مجموعه‌های مردمی خود جوشی هستند که در بسترهای شبکه‌ای مختلف ژئوکالچری یا ژئوپلیتیکی ایجاد می‌شوند و آرمان‌هایی مشابه جمهوری اسلامی ایران را دارند. این گروه‌ها با استفاده از بسترهای موجود در ساختار شبکه‌ای منطقه و نظام بین‌الملل، به سد محکمی در مقابل گروه‌های تکفیری، مداخله خارجی در منطقه تبدیل شدند و با ایجاد بازخوران‌های متعدد توانستند در برهه‌های مختلفی، توازن نامتقارن را ایجاد نمایند. این گروه‌ها با افزایش حوزه نفوذ ایران، تأثیر مثبتی بر چرخه قدرت منطقه‌ای ایران گذاشتند و منجر به گسترش نفوذ ایران در کشورهای عراق، سوریه، یمن و لبنان شدند. همچنین، با توجه به ریشه‌های مردمی این گروه‌ها، به تدریج مقاومت در مقابل مداخله خارجی از عرصه دولت به مردم کشیده شد و زمینه‌های شکل‌گیری رژیم مقاومت در منطقه و بازدارندگی مردمی را فراهم نمود.

گروه‌های غیر دولتی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف خود از بسترها و فرصت‌های شبکه استفاده می‌کنند. از جمله این بسترها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ظرفیت‌های سایبری و ارتباطاتی بالای موجود در شبکه که توان ارتباط‌گیری سریع را ممکن می‌سازد،
- امکان دسترسی گروه‌ها به مدرن‌ترین تکنوژی‌های تسلیحاتی برای ایجاد مقاومت مثلی / غیر مستقیم به نفع کشور حامی و ایجاد تهدید بالقوه،
- تحرک فیزیکی بالا و توان استفاده از نقاط استراتژیک (زمینی، دریایی، فضایی) برای ممانعت از تحقق اهداف مداخله جویانه رقیب.

- پیوند سازی با سایر شبکه‌های هم هدف و بهره برداری تکمیلی از ظرفیت‌های یکدیگر،

- استفاده از بسترهای ژئوکالچری از قبل موجود مثل ارتباط میان شیعیان برای تقویت و افزایش پیوند ها،

- استفاده از بسترهای ژئوپولیتیکی خشکی، دریا و هوا، برای کمک به تحقق اهداف کشور حامی یا تهدید پایگاه‌های دشمن جهت ایجاد بازدارندگی به نفع کشور حامی،
- تبدیل شدن هر کدام از این گروه‌ها به یک پایگاه مهم برای پشتیبانی از عملیات‌های کشور حامی؛.

- توان تولید تهدیدپیش بینی نشده با بازخوران های نا مشخص برای رقیب از طریق دسترسی به کانون‌های قدرت، اماکن حساس و امنیتی،

- افزایش حساسیت و آسیب پذیری حریف به دلیل ضرورت مواجه همزمان دشمن با مجموعه‌ای از گروه‌های غیر دولتی متکثر و پراکنده و زیر شاخه‌های آنها،
- توان تولید موازنه شاخه‌ای و موازنه قدرت پراکنشی (قاسمی، ۱۴۰۱: ۳۰۶).

- خنثی نمودن سیاست‌های خصمانه‌ای که با هدف کند نمودن دینامیک رشد و بلوغ و سرعت بخشیدن به دینامیک زوال کشور حامی صورت می‌گیرد.

- و در نهایت، تحقق بازدارندگی نامتقارن و ثبات راهبردی به نفع جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از ظرفیت تولید بازخوران های در هم تنیده.

استفاده از ظرفیت گروه‌های غیر دولتی در کنار سایر اشکال بازدارندگی مثل بازدارندگی موشکی، ایجاد کننده نوعی از ثبات استراتژیک و حتی در برخی از عرصه‌ها، برتری استراتژیک منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران گردیده است. معمای امنیت حاکم بر روابط بین ایران و رقبای، تلاش دوسویه‌ای را برای خروج از این ثبات ایجاد نموده که در نهایت منجر به شکل‌گیری فازهایی از ثبات و عدم ثبات استراتژیک در تقابل بین ایران و حریفان منطقه‌ای گردیده است. الگوی کلی و خروجی نهایی این فازهای پی در پی از "توازن نامتقارن" و "بر هم خوردن این توازن" شکل‌گیری نوعی از بازدارندگی با مشخصه پانارشیک بوده است. البته حریف نیز برای خنثی کردن قدرت بازدارندگی غیر دولتی ایران، از طیف وسیعی از اقدامات مثل تشدید تحریم‌ها، تروریسم نامیدن این

گروه‌ها، تحریک و تقویت کشورهای منطقه‌ای ضد ایران و خلق پراکسی‌هایی جهت مقابله با این گروه‌ها استفاده نموده است که خود در قالب اقدام برای مقابله با بازدارندگی نامتقارن ایران و تلاش برای برتری یابی استراتژیک تفسیر می‌گردد.

جمهوری اسلامی پاکستان و بازدارندگی از طریق شبکه‌های امنیتی غیر دولتی:

کشور پاکستان از زمان استقلال خود از هند، با تهدیدات پیچیده‌ای با دو منشأ داخلی و خارجی مواجه بوده است. بعد از انقلاب اسلامی در ایران، بر جذابیت ژئوپلتیک این کشور برای غرب افزوده شد. تحولات افغانستان و حضور آمریکا در آن نیز پیچیدگی‌های جدیدی را در شبکه ژئوپلتیک این کشور ایجاد نمود. در محیط شبکه‌ای پاکستان، تهدیدات نوین در بسترهای سه گانه خرده شبکه ژئوپلتیکی، خرده شبکه ژئواکونومیکی و خرده شبکه ژئوکالچری نمود و بروز پیدا کرده‌اند. مهم‌ترین تهدید در شبکه ژئوپلتیک پاکستان، به منطقه هندوپاسیفیک باز می‌گردد (ابراهیم خانی، ۱۳۹۹). افزایش توان شبکه‌ای- اقتصادی- تکنولوژیکی و نظامی هند در مقابل پاکستان، موازنه اتمی بین این دو کشور را به ضرر پاکستان بر هم زده است. تشدید سیاست‌های ضد چینی آمریکا و هند طی سالهای اخیر همزمان با افزایش گرایش چین به سمت پاکستان در طرح سیپک رخ داده که پیچیدگی‌های جدیدی را بر این محیط پیرامونی پاکستان بار ساخته است. نکته مهم دیگر، تغییر محیط دریانوردی در اقیانوس هند پس از تحول مفهوم آسیا- پاسیفیک به هندو- پاسیفیک است (Saeed, 2017). اختلافات هند و پاکستان، بر سایر بخش‌های محیط شبکه‌ای پاکستان مانند افغانستان نیز سایه افکنده است. در حوزه استراتژیک غرب پاکستان، نوع حکومت در افغانستان و نقش کشورهای مداخله گر، حائز اهمیت بالایی است چرا که خطر همسایه شرقی، ضرورت وجود عمقی استراتژیک در غرب را برای پاکستان لازم و ضروری ساخته است. بخش زیادی از خرده شبکه ژئواکونومیکی پاکستان در رابطه با کشورهای عربی تعریف می‌شود. محور اصلی این شبکه، مربوط به حضور کارگران پاکستانی در کشورهای عربی و تأمین انرژی از این کشورها می‌باشد. همچنین، ارتش پاکستان، بخشی از امنیت خاندان سعودی را نیز بر عهده دارد. توافقات اخیر بین کشورهای عربی و هند در حوزه‌های امنیتی و انرژی چندان مطلوب پاکستان نیست؛ این توافقات باعث شده است انتظارات

پاکستان از اعراب در مسئله کشمیر چندان برآورده نشود. تهدید دیگری که در حوزه کشورهای عربی وجود دارد، قرارداد ابراهیم است که بر اساس آن آمریکا سعی کرده مناسبات بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی را تقویت نماید. پاکستان به دلیل دنباله روی از آرمان حق تعیین سرنوشت برای مردم کشمیر، نمی‌تواند بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین چشم ببوشاند. در حوزه ژئوکالچر، پاکستان را می‌توان عقبه فرهنگ و تمدن ایرانی در نظر گرفت (Cole, 2002: 31-33). انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و بروز اختلافات عمیق میان ایران و آمریکا از یک سو و ایران و اعراب از سوی دیگر، مترصد تهدیدات ژئوپلتیک و ژئوکالچری جدیدی برای پاکستان شده است. از مصادیق این تهدیدات نوظهور، افزایش درگیری‌های نیابتی ایران و عربستان در پاکستان و درگیری‌های ایران و آمریکا در افغانستان می‌باشد.

علاوه بر تهدیدات نوظهور در شبکه‌های پیرامونی پاکستان، این کشور با تهدیدات دیگری به شرح ذیل نیز مواجه می‌باشد:

- **تهدیدات ملی ناشی از فعالیت گروه‌های افراطی:** بخش عمده فعالیت‌های تروریستی در داخل پاکستان به اختلافات قومی، مذهبی، مداخلات خارجی و نقش مبهم ارتش در برخورد با این فعالیت‌ها باز می‌گردد (Gurmeet, 2013).

- **تهدید در سطح واحدها:** از سال ۱۹۴۷ که کشور پاکستان با اکثریت مسلمان از هند جدا شد، همواره با چالش‌هایی منطقه‌ای که عمدتاً ناشی از کشورهای هم‌مرز پاکستان بوده، مواجه شده است (Malik Muhammad, Khan 2018). بزرگ‌ترین چالش مرزی پاکستان از سالهای اول استقلال، ابتدا هند و سپس افغانستان بوده که پاکستان به تناسب شرایط مجبور بوده همواره اشکال گوناگونی از بازدارندگی در مقابل این دو کشور را برای حفظ امنیت خود در پیش بگیرد (Kakar, 2012).

- **تهدیدات فرایندی:** این تهدیدات عمدتاً در مسیر آرمان حق تعیین سرنوشت پاکستان که برای مردم کشمیر مطرح شده بود ایجاد شده و منشاء آن، بهبود روابط اعراب با اسرائیل و اعراب با هند می‌باشد. این تهدیدات در حالی رخ داده است که پاکستان بنا به دلایل هویتی، از جمله کشورهای پیشرو در سازمان همکاری اسلامی و سپس در سازمان ملل برای حمایت از حق تعیین سرنوشت بوده و زمانی که رژیم صهیونیستی پایتخت

خود را از تل آویو به بیت المقدس برد، علی رغم فشارهایی که بر آن وجود داشت، هم بانی قطعنامه بیت المقدس گردید. از دیگر تهدیدات فرایندی علیه پاکستان، تغییر و تحولات تدریجی است که در محیط شبکه‌ای این کشور در حال رخ دادن است. شکل گیری گروه I2U2 بین امارات، آمریکا، هند و رژیم صهیونیستی که بسیاری آن را پیمانی امنیتی نظامی می‌دانند، در کنار گروه امنیتی کواد متشکل از استرالیا، هند، ژاپن و آمریکا به منزله تقویت شبکه‌های هند و دشوار شدن شرایط برای پاکستان می‌باشد.

- **تهدیدات ساختاری:** پاکستان به شدت تحت تأثیر فشار های ساختاری نظام بین الملل و رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای است. این کشور به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی خاص در غرب آسیا، همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده و به منظور پایگاه سازی مورد طمع آمریکا واقع گردیده است. این مسئله باعث رقابت ابرقدرتها برای نفوذ در این کشور به انحاء و اشکال مختلف شده (Akhtar, Safdar, 2020) و تلاش برای روی کارآوردن دولت‌هایی همسو در این کشور مورد نظر آنها قرار گرفته است. این پایگاه سازی گاهی با نقاب فعالیت اقتصادی (Gul et al., 2021)، و گاهی در حمایت از دموکراسی (Ali, 2009) صورت گرفته است. در بعد منطقه‌ای نیز، قرار گرفتن پاکستان در میان کشورهای مثل ایران، عربستان و ترکیه که از گذشته درگیر رقابت با یکدیگر بودند، این کشور را به بستری از رقابت‌های مستقیم و نیابتی این قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل می‌نمود. تقویت افراط گرایی در پاکستان از سوی عربستان، رقابت ترکیه و عربستان در این کشور با هدف رهبری جهان سنی، و حمایت جریان شیعی و انقلابی از سوی ایران در این کشور را می‌توان از مصادیق این درگیری‌ها دانست (Zulgarnain, 2015). هر چند در دکتترین هسته‌ای پاکستان به "واکنش تلافی جویانه سخت" در مقابل هر نوع حمله‌ای اشاره شده و هدف این دکتترین نیز کسب بازدارندگی حداکثری یاد شده است (Tasleem, 2016)، ولی با توجه به تأثیر بازخوران های این رویداد بر سیستم پیچیده نظام بین الملل و سایر واحدها، فشار های سیستمی و فشار سایر واحدها به پاکستان اجازه واکنش هسته‌ای برای هر حادثه‌ای را نداده و نخواهد داد. از طرفی دیگر، برخی از تهدیدات برای پاکستان وجود دارند که برای پاسخگویی به آنها، استفاده از سطح عالی بازدارندگی (سطح هسته‌ای) توجیه عقلانی

ندارد. مجموعه این مسائل باعث می‌شود پاکستان سیاست‌های بازدارنده خود را به تناسب نوع و درجه تهدیدات تنوع ببخشد. در این راستا است که این کشور سعی می‌کند یک طیف وسیعی از ابزارهای بازدارندگی (استراتژیک، عملیاتی و تکنیکی) را در دست داشته، با هر تهدیدی متناسب با درجه جدیت و حوزه اعمالی آن اقدام به بازدارندگی نماید. حمایت غیر مستقیم پاکستان از شبکه گروه‌های غیر دولتی را می‌توان در راستای کم هزینه ساختن، کارا ساختن و تنوع بخشیدن به بازدارندگی توجیه نمود. توسل پاکستان به قدرت بازدارنده گروه‌های غیر دولتی برای کنترل چالش‌های داخلی و خارجی، پاسخ این کشور به تهدیدات نوینی محسوب می‌گردد که نمی‌توان با استفاده از شیوه‌های کلاسیک بازدارندگی در مقابل آنها ایستادگی نمود. پاکستان با استفاد از این گروه‌ها توانسته است:

- در منطقه کشمیر جریاناتی از آزادی طلبی را به راه اندازد که مقابله هند با آنها به شدت در چارچوب نقض آزادی‌های مدنی و حقوق بشری قرار می‌گیرد (مسئله‌ای که لطمه‌ای به شهرت دموکراسی در هند وارد می‌سازد) و هم استفاده از بمب اتمی یا سلاح‌های نظامی پیشرفته را غیر ضرور می‌سازد. در بحث کشمیر، گروه‌های غیر دولتی چون جیش محمد JeM، جماعه الدعوه JuD، تحریم آزادی جامو و کشمیر TAJK و ... توانسته‌اند آرمان جامو و کشمیر آزاد را به نفع پاکستان زنده نگه دارند و به مانعی جدی در مسیر الحاق آسان و کامل این مناطق به هند تبدیل شوند.

- از شکل گیری روندهای غیر مطلوب در افغانستان جلوگیری نماید و عمق استراتژیک خود در این کشور را حفظ کند. یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی که پاکستان در افغانستان مورد حمایت قرار می‌داد، گروه طالبان (مجاهدین سابق) بوده است. اتصال این گروه‌ها به مدارس دینی پاکستان، اسکان خانواده‌های آنها در پاکستان و وابستگی مالی و فکری آنها به منابع رسمی و غیر رسمی پاکستانی باعث شده است مهم‌ترین تصمیمات اتخاذی از سوی این گروه‌ها با هماهنگی و رضایت اسلام آباد باشد. بخش زیادی از نیاز نیروهای آمریکایی به پاکستان در جریان خروج شوروی از افغانستان در فوریه ۱۹۸۹ و نیاز آمریکا به پاکستان برای خروج از افغانستان در سال ۲۰۲۱ تابع نفوذ و سلطه پاکستان بر این گروه‌های غیر دولتی بوده است.

- به مدیریت اختلافات فرقه‌ای در داخل پردازند و مانع وقوع بحران‌های امنیتی ملی گردد. با توجه به وجود اختلافات فرقه‌ای میان شیعه و سنی در پاکستان، احتمال وقوع هر گونه درگیری فرقه‌ای با اثار امنیتی بالا وجود دارد. افزایش اختلافات ایران و عربستان، احتمال تشدید اختلافات فرقه‌ای در پاکستان را نیز تقویت می‌کند. اقدام ارتش پاکستان در مدیریت این گروه‌ها و توازن سازی میان آنها، همواره عاملی بازدارنده در تبدیل اختلافات فرقه‌ای به درگیری‌های فرقه‌ای بوده است. تلاش برای مدیریت این فرقه‌ها، به ناگزیر ارتش این کشور را به نفوذ در میان این گروه‌ها و جهت دادن به رفتارهای آنها سوق داده است.

- از تبدیل گروه‌های جدایی طلب داخلی به ابزار سیاست کشورهای خارجی پیشگیری کند. اختلافات میان چین و آمریکا و مخالفت آمریکا با سبیک، منجر به حمایت آمریکا و هند از ارتش آزادی بخش بلوچ و گروه‌های بلوچ منطقه سیستان و بلوچستان علیه برنامه‌های چین گردیده است. ارتش پاکستان با اعمال بازی دوگانه در مقابل این گروه‌ها، توانسته است رفتارهای آنها را کنترل کرده، در مواردی، رفتار این گروه‌ها را با اهداف سیاست خارجی خود تنظیم نماید.

گروه‌های غیر دولتی وابسته به پاکستان، برای تحقق اهداف خود، از بسترهای شبکه‌ای موجود استفاده می‌کنند برای مثال:

- از بسترهای ارتباطی موجود برای گسترش شاخه‌های خود استفاده نمایند. گروه القاعده، طالبان، شبکه حقانی و ... فارغ از ماهیت آن، برای نیروگیری و گسترش خود از بسترهای ارتباطی موجود در شبکه بهره برداری می‌کنند،

- بسترهای ارتباطی موجود در شبکه، سرعت تحرک و اقدام گروه‌ها را بالا برده است، در ماجرای جنگ ارمنستان و آذربایجان، باتوجه به اتحاد پاکستان و آذربایجان که به دنبال معرفی شبکه جدید ترکیه، آذربایجان- پاکستان شکل گرفت، بسیاری از گروه‌های غیر دولتی وابسته به پاکستان در مرز آذربایجان حاضر شدند و به کمک این کشور شتافتند.

- امکان دسترسی گروه‌های غیر دولتی وابسته به پاکستان به سلاح‌های پیشرفته، موضوع دیگری است که ساختارهای شبکه‌ای و پیوند های ایدئولوژیکی، زمینه‌های تحقق آن را

ممکن ساخته است. البته این نکته باید مدنظر باشد که دسترسی گروه‌ها به سلاح‌های پیشرفته، با توجه به مبهم بودن جهت گیری آتی این گروه‌ها (نکته‌ای که به لحاظ تئوریک، مورد توجه مائوژ نیز می‌باشد: Moaz, 2012:733) امری است که پاکستان نیز با احتیاط نسبت به آن برخورد می‌کند.

- استفاده از ارتباطات شبکه‌ای جهت جمع آوری بودجه و تأمین مالی اقداماتی مثل یارگیری، کنشگری و تداوم عملکرد.

- سلطه گروه‌ها بر نقاط حساس شبکه و تأثیر گذاری بر موفقیت یا عدم موفقیت پروژه‌هایی مثل تاپی، کازا هزار و ... در افغانستان.

هر چند استفاده از شبکه گروه‌های غیر دولتی برای پاکستان منافع قابل توجهی را جهت ایجاد توازن نامتقارن در پی داشته است، ولی این بهره برداری چندان هم کم هزینه نیز نبوده است. هند در همکاری با کشورهای غربی، توانسته است نام بسیاری از گروه‌های پاکستانی را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد و از این کشور به عنوان تروریست دولتی یاد کند. همچنین با توجه به اینکه این گروه‌ها غیر دولتی هستند، هرگونه خطر چرخش تدریجی آنها از حامیان پاکستان به دشمنان پاکستان نیز وجود دارد. برای مثال، تقویت روابط هند با کشورهای عربستان، این نگرانی را در مقامات امنیتی پاکستان ایجاد کرده که گروه‌های اسلام گرای رادیکال که قرار بود کشمیر را از چنگ هند در بیاورد و به پاکستان پیوند دهد، از طریق هند، عربستان و آمریکا به عنصری علیه خود پاکستان مبدل گردد (ملازهی، ۱۳۹۹).

نتیجه گیری

نوپدیدگی تأثیر شبکه گروه‌های غیر دولتی بر سیاست‌های مبتنی بر بازدارندگی کشورها و الگوی بازدارندگی پانارشیک در سطح نظام بین الملل را نمی‌توان از طریق تئوری‌های موجود در خصوص بازدارندگی تبیین نمود. با کنکاش در رویه موجود از بازدارندگی در نظام بین الملل و نسل‌های پنج گانه ای که از تئوری بازدارندگی وجود دارد می‌توان بیان نمود که تنها در موج پنجم از بازدارندگی است که تا حدودی به تأثیر گروه‌های غیر دولتی پراخته شده است. از طریق بازسازی موج پنجم بازدارندگی و انطباق آن با الگوهای کلی استتاجی از نظم شبکه‌ای، بسترهای تئوریک لازم برای تبیین نقش

گروه‌های غیر دولتی و شبکه‌های منتج از آنها در بازدارندگی تأمین می‌گردد. گروه‌های غیر دولتی با بهره برداری از فرصت‌های موجود در شبکه می‌توانند در درجه اول به قدرت سازی، و در درجه دوم به تبدیل قدرت به تهدید و تأمین بازدارندگی بپردازند. تحقق این بازدارندگی مرهون ساخت نامتقارن قدرت و ساختار هیترارشیک سیستم بین الملل است و خصیصه غیر خطی دارد. این بازدارندگی همچنین، از جنس مردمی و حاصل تعامل شبکه‌ای دولت‌ها و گروه‌های غیر دولتی است. در بررسی چگونگی تولید تهدید از سوی گروه‌های غیر دولتی و تبیین نوپدیدگی این مسئله، از روش ابداکتیو استفاده گردیده است. به این صورت که ابتدا با استفاده از استقرا، اصول کلی نگرش شبکه‌ای و بازدارندگی استخراج شده، در مقایسه آنها با نوپدیده‌های موجود و مطالعات موردی ایران و پاکستان، استنتاج نظری لازم ارائه گردیده است. یافته‌های این بررسی که نتیجه مقایسه مستمر تجربه و نظریه می‌باشد به شرح ذیل بیان می‌گردد:

۱. در نگرش شبکه‌ای، افزایش قدرت پدیده‌ای سیستمی است که با تغییر در عناصری مثل سازه‌های سیستم، دینامیک‌ها، الگوهای رفتاری و چرخه‌های آن ایجاد می‌گردد.
۲. گروه‌های غیر دولتی با استفاده از فرصت‌های موجود در بسترهای شبکه‌ای نظام بین الملل، پیوند سازی و شبکه سازی، و تغییر در عناصر سیستم، می‌توانند قدرت را به تهدید تبدیل نمایند.
۳. عملکرد گروه‌های غیر دولتی و بازخوران‌های ناشی از فعالیت‌های آنها، بر وضعیت تعادل در سیستم تأثیر می‌گذارند و در نهایت منجر به شکل‌گیری پانارکی بازدارندگی در نظام بین الملل می‌شوند.
۴. استفاده کشورهای ضعیف‌تر سیستم از ظرفیت این گروه‌ها، در نهایت منجر به شکل‌گیری بازدارندگی نامتقارن به نفع آنها می‌گردد. این بازدارندگی نامتقارن، از یک سو معلول ماهیت غیر خطی نظم در نظام بین الملل و از سوی دیگر معلول مقاومت جهنده - کشسانی خود این گروه‌ها می‌باشد؛ لذا می‌توان از آن به بازدارندگی شبکه‌ای - کشسانی - غیر خطی یاد نمود.
۵. کشورهایی مثل ایران و پاکستان، در محیطی پیچیده و مملو از تهدیدات نوظهور و همزمان قرار دارند؛ در مواجهه با رقبای خود قادر به توازن سازی نیستند؛ و

محدودیت‌های متعددی نیز برای فعالیت‌های هسته‌ای آنها تعریف شده است. تنوع و نوپدیدگی تهدیدات در محیط پیرامونی این دو کشور، راهکارهایی نوین و متنوع از بازدارندگی را نیز می‌طلبد. توسل به ظرفیت گروه‌های غیر دولتی در کنار الگوی های سنتی بازدارندگی، گامی نوین در راستای پاسخ به تهدیدات همزمان و نوظهور محسوب می‌گردد.

۶. بازدارندگی شبکه‌ای غیر دولتی مورد استفاده این دو کشور، در نهایت منجر به انتقال بازدارندگی از سطح دولت به سطح مردم شده، هزینه کاربرد اشکال سنتی بازدارندگی مثل سلاح هسته‌ای و سلاح‌های کلاسیک را نیز کاهش می‌دهد.

۷. استمرار در استفاده از ظرفیت گروه‌های غیر دولتی در بازدارندگی، به بازخوران های آتی از فعالیت‌های آنها و میزان پاسخگویی آنها به تهدیدات بستگی دارد.

منابع

- ابراهیم خانی، حسین (۱۳۹۹). "مفهوم ایندو-پاسیفیک، هم‌گرایی توأم با جهت‌گیری‌های متفرق"، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی. بهمن ۱۳۹۹.
- حسین اژدر، پارسا (۱۳۹۷). مسئله جنگ و رساله کار فون کلازوتس (کمدی‌ای آسمانی در باب جنگ)، اندیشکده روابط بین‌الملل، مهر ۱۳۹۷.
- حسینی، سید محمد؛ صابری تولایی، علی (۱۳۹۳). "توجیه مجازات: بررسی یک نظریه ترکیبی"، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۳، صفحات ۸۱ تا ۱۰۲.
- علی نژاد، مهدی؛ گودرزی، محسن؛ شجاعی، سعید (۱۳۹۸). "طراحی الگوی بازدارندگی نظامی از منظر آموزه‌های دینی"، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۸، صفحات ۳۴-۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۰، ص ۳۹۱.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲). "نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب و راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی"، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم شماره اول. صص ۱۹۲ تا ۲۱۹.
- ¹قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲). نظریه‌های روابط بین‌المللی: بنیان‌های نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۲.

قاسمی، فرهاد؛ عین الهی معصوم، بهرام (۱۳۹۵). "نقش و کارکرد گروه‌های ضد سیستمی در سیستم کنترل نظم منطقه آسیای غربی (موازنه قدرت، بازدارندگی و وادارندگی)", پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ۴، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵ صص ۱۱۹ تا ۱۴۶.

قاسمی، فرهاد (۱۴۰۰). "الزامات نظری بازدارندگی در سیستم‌های بین المللی پیچیده- آشوبی: گامی به سوی نظریه نوین بازدارندگی غیر خطی"، فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۰ شماره ۳۹، زمستان ۱۴۰۰ صص ۱۷۴-۱۴۱.

قاسمی فرهاد (۱۴۰۱). "گامی به سوی الگوی نظری نظم پراکنشی- شاخه‌ای در سیاست بین الملل نوین"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱، صص ۲۸۹-۳۱۴.

کریمی ابراهیم، مدنی سید محمد، ابراهیمی اکبر (۱۳۹۱). "ارزیابی آسیب پذیری شبکه انتقال در سیستم‌های قدرت با استفاده از الگوریتم ژنتیک"، نشریه هوش محاسباتی در مهندسی برق (سیستم‌های هوشمند در مهندسی برق)، پاییز ۱۳۹۱ دوره سوم، شماره ۳، صص ۱۰-۱.

مرادی‌ها، مرتضی. (۱۳۸۸). فایده گرایی جان استوارت میل، نشر نی ۱۳۸۸. ۲۶۲ ص.

ملازهی پیرمحمد (۱۳۹۹). "ابهام در مناسبات استراتژیک پاکستان- عربستان"، موسسه مطالعات راهبردی، گزارش تحلیلی، دی ۱۳۹۹.

<https://www.iess.ir/fa/analysis/2518>

مینایی مهدی (۱۳۸۸)، "محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین المللی"، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶، آبان ۱۳۸۸.

هامیلتون ادیث، "توسیدید"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۵۱.

- Abdollahian, Mark Andrew. (1996). **In search of structure: The nonlinear dynamics of international politics**, The Claremont Graduate University. ProQuest Dissertations Publishing
- Agostino, Gregorio; Scala, Antonio. (2014). **Networks of Networks: The Last Frontier of Complexity**. Springer International Publishing-Switzerland, 2014.
- Akhtar, Shakil; Safdar, Sahrish. (2020). **Pakistan and International Alliances: A Case Study of Pakistan's Alliance with China and USA**. The Islamia University of Bahawalpur, 2018-2020.
- Ali, Murad. (2009). "US Aid to Pakistan and Democracy", **Policy Perspectives**. Vol. 6, No. 2 (July - December 2009), pp. 119-132, Published by: Pluto Journals.
- Aron, Rimond. (2003). **Peace and War: A Theory of International Relations**. with a new introduction by Daniel j. Mahoney and Brian C. Anderson. April 30, 2003 by Routledge, 846 Pages.

- Bar, Shmuel. (2011). "God, nations and Deterrence: the impact of Religion on Deterrence". **Comparative Strategy**, 2011, pp.428-452.
- Ball, John. (1955). "Deterrence Concept in Criminology and Law". **Journal of Criminal Law and Criminology**, Volume 46, Issue 3 Article 5 1955, pp. 346-354.
- Behravesh, Maysam. (2018). "State revisionism and ontological (in)security in international politics: The complicated case of Iran and its nuclear behavior". **Journal of International Relations and Development**, Lund University, 21(4), 836–857.
- Bentham, Jeremy. (1781). **An Introduction to the Principles of Morals and Legislation**. Batoche Books Kitchener, 416 pages.
- Bonacich, Phillip. (1987). "Power and Centrality: A Family of Measures". **American Journal of Sociology**, (92), No. 5, Mar.1987, pp. 1170-1182.
- Brodie, Bernard. (1959). "The Anatomy of Deterrence". first published by **RAND corporation** in 1959, Published online by **Cambridge University Press**, (11) Issue 2, 18 July 2011.
- Brodie, Bernard. (1969). "The Future of Deterrence in US Strategy". Security Studies Project, **University of California**, May2, 1969.
- Burt, Ronald.S., (1977). "Positions in Networks", **University of California, Social Forces** 55 (1):93-122,1976-1977.
- Burt, Ronald. S., (1992). **Structural Holes: The Social Structure of Competition**, Harvard University Press, 1992. 324 pages.
- Burt, Ronald. S., (2000). "The Network Structure of Social Capital" in: *Research in Organizational Behavior*. (22), edited by Barry M. Staw and Robert I. Sutton, 345-423. Greenwich, Conn.: JAI press, 2000.
- Cole, Juan R., (2002). "Iranian Culture and South Asia, 1500-1900". in: N. R. Keddi; R. Mathee, eds., **Iran and the Surrounding World. Interactions in Culture and Cultural Politics**. Seattle – London, University of Washington Press, pp. 15-35.
- Dazi, Héni Fatiha. (2020). "The Gulf States and Israel after the Abraham Accords". **Arab Reform Initiative**, 6 November 2020. 9 pages.
- Douhan, Alena. (2022). "Report of the Special Rapporteur on the negative impact of unilateral coercive measures on the enjoyment of human rights". **United Nations Human Rights Council**, A/HRC/51/33/Add.1,17 August 2022.
- Hafner-Burton, Emilie M.; Kahler, Miles; Montgomery, Alexander H., (2009). "Network Analysis for International Relations". *International Organization*, Vol. 63, No. 3 (Summer, 2009), pp. 559-592 (34 pages), Published online by **Cambridge University Press**.
- Hafner-Burton, E. M., Montgomery, A. H. (2010). "Centrality in Politics: How Networks Confer Power". **Southern Illinois University Carbondale**, conference proceedings, 2010, pp. 4-17.

- Holling, C. S.; Angeler, David G.; Garmestani, Ahjond S.; Gunderson, Lance H.; and Allen, Craig R., "Panarchy: Theory and Application". (2014). **Nebraska Cooperative Fish & Wildlife Research Unit**, Staff Publications. 127.
- Ghasemi, Farhad. (2021). "Theoretical Requirements of Deterrence in Complex-Chaotic International Systems: A Step towards a New Theory of Nonlinear Deterrence". **Quarterly of Political Strategic Studies**, Winter 2022, 39(10), pp.141-174.
- Kaufmann, Glaser C., (1998). "What is the offense-defense balance and how can we measure it?" **International Security**, (22), No. 4, Spring, 1998, pp. 44-82.
- Gul, Azeem; Munir, Muhammad; Shafiq, Muhammad; Imran, Sameer. (2021). "Contours of China-Pakistan strategic cooperation: Implications for India and its counter-strategies". **Wiley Online Library**. 21 March 2021.
- Gunderson, Lance H.; Holling, C. S. "Panarchy: Understanding Transformations in Human and Natural Systems". **Island Press**, December 1, 2001.
- Hafner-Burton, E.M.; Kahler, M.; Montgomery M., (2009). "Network Analysis for International Relations". **International Organization**, (63), No. 3, pp 559 – 592.
- Hafner-Burton, Emilie M.; Montgomery, Alexander H., (2006). "Power Positions: International Organizations, Social Networks, and Conflict". **Center for International Security and Cooperation**, Stanford University.
- Michael, Handel I., (1992). **Masters of War: Classical Strategic Thought**, London: Routledge, 510 pages. E. Book Published 29 September 2000.
- Jervis, Robert. (1979). "Deterrence Theory Revisited", **World Politics**, Vol. 31, No. 2, p. 289-324. & **Cambridge University Press**, Jan.1979.
- Kaplan, Fred. (1991). "The Wizards of Armageddon". **Stanford University Press**, Nuclear Age Series, August 1, 1991, 456 pages.
- Trachtenberg, Marc. (1991). "History and Strategy". **Princeton University Press**, April 1, 1991, 304 pages.
- Kavalski, E., (2007). "The Fifth Debate and the Emergence of Complex International Relations Theory". Notes on the Application of Complexity Theory to the Study of International Life, **Cambridge Review of International Affairs**, 20(3).
- Kakar, Rafiullah. (2012). "Pak -Afghan Relations: Tracing the Roots of Troubled Past. (1947-2001)". **Journal of Asian Politics & History**, Number 1, Fall 2012.
- Gurmeet, Kanwal. (2013). "Pakistan's Internal Security Challenges: Will the Military Cope?" **Institute of Peace and Conflict studies**, Issue Brief 230 August 2013.
- Khan, Herman. (1960). "The Nature and Feasibility of War and Deterrence". **Stanford Research Institute Journal**, fourth quarter of 1959.
- Knopf W., Jeffrey. (2010). "The Fourth Wave in Deterrence Research", **Contemporary Security Policy**, (31), 2010.

- Ladikos, Anastasios. (2000). "PLATO'S VIEWS ON CRIME AND PUNISHMENT". **Phronimon**, (2). 2000, University of South Africa.
- Lorenz, E. N., (1993). "The Essence of Chaos". Review by: Philip Holmes - Source: SIAM Review. **Society for Industrial and Applied Mathematics Stable**. Mar., 1995, (37), No. 1, pp. 129-131
- Lupovici, Amir. (2010). "The Emerging Fourth Wave of Deterrence Theory— Toward a New Research Agenda". **International Studies Quarterly**, 2010, 54, 705–732.
- Mill, John Stuart. (1863). **Utilitarianism**. Online test: URL: <https://www.utilitarianism.com/mill1.htm>
- Morgenthau J., Hans. (1945). "The Evil of Politics and The Ethics of Evil". **Ethics and International Journal of Social, Political, and Legal Philosophy**, (LVI). October 1945, Number 1.
- Moaz, zeev; Terris, Lesley G.; Kuperman, Ranan D.; Talmud, Ilan (2003). "International Relations: A Network Approach, Prepared for presentation at the Gilman Conference on New Directions in International Relations". **Yale University**, February 21-23, 31 pages.
- Maoz, Zeev; San-Akca, Belgin. (2012). "Rivalry and State Support of Non-State Armed Groups (NAGs), 1946–20011". **International Studies Quarterly**, 2012, (56). PP. 720–734.
- Musa, Shavana. (2017). "The Saudi-Led Coalition in Yemen, Arms Exports and Human Rights: Prevention Is Better Than Cure". **Journal of Conflict and Security Law**, (22). Issue 3, Winter 2017, Pages 433–462.
- Norlen, Tova; Sinai, Tamir. (2020). "The Abraham Accords–Paradigm Shift or Realpolitik", **European Center fo Security Studies**, Security Insight 64, October 2020.
- Huth, Paul K., (1999). "DETERRENCE AND INTERNATIONAL CONFLICT: Empirical Findings and Theoretical Debates". Political Science Department and Institute for Social Research, University of Michigan, Annual Review, **Political Science** 1999, 25–48.
- Prior, Tim. (2019). "Resilience: The 'Fifth Wave' in the Evolution of De-Terrence". **Centre for Security Studies (CSS)**. 12 Apr 2019.
- Ruelle, David. "Sensitive dependence on initial condition and turbulent behavior of dynamical systems". **Annals of The New York Academy of Sciences**.(316), Issue1. February 1979. Pages 408-416.
- Saeed, Muhammad. (2017). "From the Asia-Pacific to the Indo-Pacific: Expanding Sino-U.S. Strategic Competition". **China Quarterly of International Strategic Studies**, (3), No. 4.
- Saideman, Stephen M. (2001). **The Ties That Divide: Ethnic Politics, Foreign Policy, and International Conflict**. New York: Colombia University Press.
- Saideman, Stephen M. (2002). "Discrimination in International Relations: Analyzing External Support for Ethnic Groups". **Journal of Peace Research**. 39 (1): 27–50
- Scarre, Geoffrey. (2009). "Epicurus as a Forerunner of Utilitarianism". Published online by **Cambridge University Press**, 26 January 2009.

- Schelling, Thomas. (1962). "The Role of Deterrence in Total Disarmament". **Foreign Affairs**, (40), No. 3, Apr, 1962, pp. 392-406.
- Schelling, Thomas. (1966). "**Arms and Influence**". New Haven: Yale University Press, 1966.
- Shen, Bo-Wen; Pielke, Roger A.; Zeng, Xubin; Cui, Jialin; Faghih-Naini, Sara; Paxson, Wei; and Atlas, Robert. (2022). "Three Kinds of Butterfly Effects within Lorenz Models". **Encyclopedia** 2022, 2, 1250–1259.
- Zulqarnain, Sewag. (2015). **Sectarian Rise in Pakistan: Role of Saudi Arabia and Iran**. South Asia Journal of Multidisciplinary, (1), No.3. February 2015.
- Malik Muhammad, Shoaib; Khan, Hafeez Ullah. (2018). "Regional Security Threats to Pakistan: A Critical Review". **Pakistan Journal of History and Culture**, (XXXIX), No. 2, 2018.
- Snyder, Glenn.H., (1960). "Deterrence and power". Journal of Conflict Resolution. (4), Issue 2, Princeton University.
- Stalley, F., (1995). "Punishment in Plato's "Protagoras". **Phronesis** (40), No. 1, pp. 1-19 URL: Punishment in Plato's "Protagoras" on JSTOR.
- Tasleem, Sadia. (2016). "Pakistan's Nuclear Use Doctrine". **Carnegie Endowment for International Peace**. June 30, 2016.
- Tessman, Brock. F.; Chan, Steve. (2004). "Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence". **Sage journals**, Volume 48, Issue 2. 2004.
- Ternin, Dmitri. (2019). "Strategic Stability in the Changing World", **Carnegie Moscow Center**, march 2019 (online article).
- Vasquez, J. (1993). "The War Puzzle". **Cambridge Univ. Press**. 378 pp.
- Vasquez, J. (1995). "Why do neighbors fight? Proximity, Interaction, or Territoriality". **Journal of Peace Research**. (Vol). 32, No. 3, Aug. 1995, pp. 277-293.
- Walt, Stephen M., (1991). "The Renaissance of Security Studies". **International Studies Quarterly** 35 (2), pp. 217–218.
- Waltz, Kenneth N., (1979). "Theory of International Politics". Addison-Wsley Series in political Science 1979. Online publish by: **Waveland Press**, 2010.
- Barry, Wellman. (1993). "Network Analysis: Some Basic Principles". **Sociological Theory** (1), pp. 155-200.
- Wilson, Kyle. (2017). "AMERICA'S BASE NETWORK: CREDIBLE DETERRENCE". **Defense Technological Information Center**, 2017.
- Yossef, Amr. (2021). "The Regional Impact of the Abraham Accords". **Modern War Institute**, MWI Report Series. No 2. March 2021.
- Zagare, Frank. (1995). "Classical Deterrence Theory: A Critical Assessment". **Department of Political Science State University of New York at Buffalo**, pp. 367-373.